

گیلاس نیمه پُر، گیلان نیمه خالی! به ارتباط شعر: «موری رخصت را کوه خُم در خُخه»

در حلقه‌های مختلف جوامع اروپایی، ازین مفهوم و یا تکیه کلام سطر اول حین مباحثات مسایل مهم، مناقشه بر انگیز بحیث معیار «مثبت» و «منفی»، «خوشبینی» و «بدبینی»، «موافق» و «مخالف» و غیره بکار می‌برند. جهانیان امروز از منطق و سیستم «دیجیتال»، نیز در بررسی‌های اطلاعاتی کار می‌گیرند. برخورد معیاری و مقایسوی در نتیجگیری‌ها بوفرت در نظر گرفته می‌شود، تا دیده شود که کدام معنی و مفهوم و یا وقوع حادثه بیشتر صورت می‌گیرد. بهتر است از انجیران عصرهم درین زمینه آموخت که می‌گویند، از اطلاعات «سویچ روشن است» و یا «سویچ خاموش است»، وسیله کمپیوتر را برای حل سریع مسایل، انکشاف داده‌اند.

این اظهار نظرم را، بسلسله نوشته‌های کوتاه قبلی، در رابطه با شعر محترم عبدالباری جهانی بر مینای الهاماتی که از نوشته محترم ولی احمد نوری گرفته‌ام، تقدیم می‌دارم. محترم نوری، «مکتبی بر شعر: «موری رخصت را کوه خُم در خُخه»، نوشته‌اند، که برداشت ایشان برایم قابل درک و استدلال ایشان قابل قبول است. باید اعتراف نمایم که شعر مذکوره در دقایق نخست، وقتی آنرا مطالعه نمودم، مرا هم به جهتی برد، که بیشتر متوجه احساس مادر شدم. دیرتر درک کردم که مادر در برابر پسر نا اهل، جاهل و جنگجو، خود را ضعیف و بی پناه یافته است. در جامعه عنعنوی ما و بخصوص، دهات کشور، وقتی یک مادر قوی، فرزند را با چنان «غرش انحرافی» خلاف خواست و عقایدش می‌یافت، برای جلوگیری پسر، اقلأ با نبخشیدن شیرش، می‌کوشید او را از اقدامش منصرف سازد. به هر صورت توجه من بر تخیلات شعری نیست. شرایط عینی و ذهنی جامعه ما تصویر دیگری بدست میدهد. آمار بلند انسانهای محروم از نعمت سواد، خواندن و نوشتن ولی معتقد به دین مقدس اسلام، هر آنچه از محتوای قرآن شریف یاد می‌کنند، عمدتاً بطور شفاهی، از ملا شنیده‌اند. حرف بر سر آن نیست که آیا، کلمات شامل این شعر که از زبان پسر ذکر شده است، در قرآن شریف موجود است و یا نه. موضوع بر سر احتمال موجودیت خطراتی است که افراد نا آگاه و معتقد که سخت تحت تأثیر و انحصار معلوماتی ملا قرار دارند، به بیراهه برده شوند. آیا خوانندگان محترم مطمئن‌اند که هر یک از معتقدین، قادر‌اند، تا قرآن شریف را با معنی و تفسیر مطالعه کنند و ببینند که ملا در کجا تعبیرهای غلط را به پسر گفته است. در طی قرون دیده‌ایم که ملاها هم هیچوقت در یک موقف نیوده‌اند. آیا کدام ملا امر ترور ملا را صدر نموده است؟ این شعر نه درس تفسیر است و نه کدام رهنمایی لازم بشر دوستانه.

جهت ادبی و صنعت شعری را که محترم ولی احمد نوری حلاجی نموده‌اند، بطور عاریت می‌گیرم، زیرا طوریکه بارها گفته‌ام که شاعر و یا متخصص ادبیات دری و پشتو نیستیم، ولی ممکن است خوانندگان محترم، بمن هم حق دهند، که در مورد، نظر خود را ارایه نمایم. این «شعر ظاهراً زیبا و جذاب ولی بسیار سوال برانگیز...» طوری که محترم نوری تذکر داده‌اند، در اوضاع و احوال کنونی، شعری نیست که تنها دارای محتوای فرهنگی باشد و برای «سرگرمی»، بسلسله غزل‌ها و بیت‌های داستان‌های «آدم خان و درخانی»، «بنادی و بیبو» و یا «لندی» که از زمانه‌های دیر بدینسو، در دشت‌ها، کوه‌ها و دره‌ها و دهات کشور، توسط «چوپانان» در دشت و صحرا و در قله‌های کوه‌ها و یا توسط قصه‌خوانان کلانسال ده، برای سرگرمی و تفریح خوانده می‌شود. این شعر متأسفانه، خیلی جدال برانگیز است. در قرن گذشته بشریت موضوعات دیگری از مناقشات «ایدولوژیک» داشته‌اند. حال اوضاع جهان طور دیگر است. من در انگیزه سرودن این شعر که طبیعتاً استعداد طبیعی و «خدا داد» شاعر را در فورمولبندی آن نقش اساسی می‌شناسم، بدون داشتن هدف تبلیغی سیاسی نمی‌بینم. من آنچه را که محترم نوری نوشته‌اند، قابل فهم می‌دانم. در اینجا می‌شود کتاب‌ها تحریر گردد، اقلأ از بیست سال بدینسو، هستند کسانی که مذاهب را علیه همدیگر قرار می‌دهند و حتی برای تقویت مواضع خود از «جنگ‌های صلیبی» در تبلیغات بکار می‌برند.

وقتی این شعر هدف شعار سیاسی را به نحوی از انحنی بخود گرفته است و مشابه با سایر اشعار حماسی نه تنها جنگ را صریحاً نفی نمی‌کند، بلکه در شرایط تداوم جنگ سروده شده است. یگانه کسی که مخالف رفتن پسر به این جنگ است، مادر بیچاره است، که ممکن در اخیر عمرش چنین فرزند نا اهل و منحرف را نصیب خود می‌بیند. در اینجا نتیجه مقایسوی، محترم ولی احمد نوری که می‌نویسند: «... حتی با توجه به تعداد مصرع‌ها که ۴۷ تایی از خشونت و خون و جهاد و نفرت گپ می‌زند ولی ۲۷ تایی آن از محبت و صلح و عدم خشونت و خون...»

دیانو شمیره: له ۱ تر 2

گیلاس جهت مثبت و یا خوشبینی بخاطر امید بسوی صلح، که نصیب مادر شده است، قریب نیم بخش پسر نا اهل را می سازد.

در چنین حالت که موضوع جنگ و صلح، همزیستی با دیگر اندیشان و پیروان مذاهب دیگر در جهان امروز که با جهش عظیم علمی - تخنیکی، دگرگونی های نوینی را بمیدان آورده است، حتی استعمال کلماتیکه در اشعار یک قرن گذشته، نظیر «فرنگ» بکار می رفته است، جای استعمال را نمی بیند. نه فرنگ آن فرنگ است، نه جنگی های امروز آن جنگی هاست.

مردم ما تکیه کلامی دارند، که می گویند: « زمین جایی می سوزد، که آتش بر آن روشن است! ». نوشتن شعر و متن برای همه ما در مهاجرت و از کشور های پیشرفته غربی، بخصوص وقتی با سپری نمودن دهه های طولانی در یک محیط فرهنگی، علمی، تخنیکی و سیاسی - حقوقی بسر می بریم و از مصونیت های مادی و معنوی بهتر نسبت به مردم عذاب دیده ما برخورداریم، لازم است تا در همچو تشبثات، تسلیم خود خواهی ها و بلند پروازی ها نگردیم. انطوریکه محترم نوری مفاهیم شامل شعر را بنا بر اهمیت آن بیرون نویس نموده اند، ضرب المثلی را بار دیگر بیاد می آورند که قبلاً هم از آن تذکر بعمل آورده ام: « سگ های خوابیده را بیدار نسازید! »

از جانب دیگر همه می دانند که از جهات مذهبی وقتی جوامع عیسوی و اسلامی را بطور نمونه با هم مقایسه نمائیم، در عیسویت که انشعاب بزرگ بعد از ترجمه «انجیل»، که فرقه های « کاتولیک » و « پروتستانت » به وجود آمده است، جمعیت بزرگ دیگر بعد از « اورتودوکس » و یا قبل خود را از قیودات « پاپ » روم رها ساختند، پیروان « پروتستانت » خود بزبان معمولی به محتوای کتاب مقدس آنها راه یافتند و پس از آن خود را محتاج « فرستادگان » روم نمی بینند. در جهان اسلام تا اکنون، چنین اقدام مشابه صورت نگرفته است، مردم ساده و جوانان ما هر آنچه از محتوای قرآن شریف می دانند، از زبان ملا ها می شنوند. اینکه تا چه حد درست درک کرده باشند، نمی توان قضاوت کرد. صرفنظر از آنکه اختلاف نظر در بین ملا ها وجود دارد، در مکلفیت روشنفکران باید این نقطه شامل باشد، که با معتقدات مردم، با احتیاط لازم برخورد نمایند. درین شعر ولو برای عده ای زیادی هم خیلی جذاب باشد، نه تنها توجه صورت نگرفته است، بلکه از احتمال غلط فهمی و تأثیرات احتمالی نا گوار منفی بر روحیه مردم ما، بخصوص جوانان که در طی سی سال اخیر اکثراً فقط تدریس کوتاه در مدارس پراکنده دینی دیده اند از یکطرف و احتمال خطر استفاده نا مطلوب از جانب کسانیکه مشغول قدرت نمایی اند، از جانب دیگر مایه نگرانی بوده می تواند.

ختم